

درون مایه های شهید و شهادت در اشعار پایداری

محمود درویش و علی موسوی گرمارودی

علی محمد رحیمی؛ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب؛ دبیر آموزش و پرورش استان کرمانشاه

Alirahimi4627@yahoo.com

چکیده

شهید و شهادت از موضوعات دیرینه ادبیات پایداری است و از سوی غالب شاعران متعهد، مورد اقبال قرار گرفته است. در دوران معاصر نیز شاعران دو ملت فلسطین و ایران که دارای تقارب فرهنگی و سیاسی هستند، شهید و شهادت را ارج نهاده‌اند. محمود درویش و علی موسوی گرمارودی دو شاعر نام‌آشنای ادبیات پایداری هستند که یکی در فلسطین و دیگری در ایران بر ضد چپاولها و ستمها مبارزه نموده و نامشان را در صحنه های مقاومت ثبت کردند، از مردم و برای مردم گفتند، در کنارشان ایستادند و رسیدن به آرمان آزادی را به آنها نوید دادند. از مهمترین درون مایه های شهید و شهادت در اشعار این دو شاعر؛ ستایش شهیدان و مقام شهادت، استفاده از رنگهای سرخ و سبز به منظور نشان دادن این دو مضمون، و ظالم گریزی و ظلم ناپذیری می باشد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شهید، شهادت، محمود درویش، علی موسوی گرمارودی

مقدمه

پایداری از مفاهیم و معانی برجسته ادبیات جهان است و به ملت خاصی تعلق ندارد. برای ادبیات پایداری نمی توان محدوده زمانی خاصی را در نظر گرفت؛ چون از آغاز آفرینش بشر، عنصر پایداری و مقاومت از ضروریات زندگی اجتماعی انسان بوده است، بدون اینکه عنوان ادبیات پایداری بر آن اطلاق شود. در دوره معاصر با توجه به اهمیت طبقه بندی و بررسی دقیق علوم گوناگون خاصه ادبیات و نیز به سبب نوع مبارزات مردمی در جهان، عنوان مقاومت و ادبیات پایداری در حوزه مطالعات ادبی قرار گرفت و توانست ذهن شاعران متعهد ملل مختلف را به خود معطوف نماید. بدیهی است که مردم کشورهای مختلف در کشمکش های داخلی و خارجی، انگیزه های متفاوت و متنوعی را دنبال می کنند، اما به هنگام دفاع از کشور خویش، انگیزه های آنان به یکدیگر نزدیک می شود و به نوعی ادبیات پایداری عمومیت می یابد. (صولتی؛ ۱۳۸۹: ۸)

این ادبیات محدوده زمانی خاصی ندارد و در انحصار ملت خاصی هم نیست و در هر کشوری که مردمش طعم تلخ استبداد، نابرابری، زور، خفقان و مسائل مختلف اجتماعی - سیاسی را چشیده باشند، جلوه های ادبیات پایداری را می توان دید. ادبیات پایداری در سیر تکاملی خود تا برآورده نمودن آرمان ها و ایده های مردم مبارز پیش می رود؛ پس خواه ناخواه عنصر اصلی آن را مبارزه تشکیل می دهد. (همان: ۹)

بهترین نمونه های ادبیات پایداری را در ادبیات هشت سال دفاع مقدس و ادبیات فلسطین می توان یافت. اگر با دید وسیعتر به ادبیات پایداری بنگریم، همه سروده ها و نوشته های شورانگیزی که در طول تاریخ، بیدادگری و بیدادگران را محکوم کرده اند و آزادگی و آزادگان را ستوده اند، جزء ادبیات پایداری خواهند بود. ادبیات

مقاومت انسانی و جهانی که ریشه در نوع دوستی بشری دارد، به رنجها و مصیبت‌های بشری در سطح جهان و حرکت‌های مبارزه جویانه و حق طلبانه مردم در سراسر جهان حساسیت نشان می‌دهد. ادبیات پایداری چهره انسانی عامی دارد و به هنگام ترسیم اشکال مختلف تضادهای زندگی انسان، در هیچ قالب ملی و چارچوب اجتماعی خاص نمی‌گنجد. شعر و داستان مقاومت، مرزهای قومی را می‌شکافد و مخاطب آن ژرفای وجدان عام بشری است. به همین سبب چنین آثاری را نمی‌توان به صورت یک شعار مستقیم نگریست، بلکه اینها بیشتر همانند تپش دل آدمی هستند که به هنگام باز ایستادن همه مردم به یک اندازه متأثر می‌شوند. اینگونه چشم انداز به ابعاد نگرش انسانی موجود در ادب مقاومت، حوزه آن را از سایر آثار ادبی متمایز می‌کند.

محمود درویش که نامش با ادبیات مقاومت فلسطین قرین است، از او بعنوان بزرگترین شاعر مقاومت فلسطین یاد می‌شود. سید علی موسوی گرمارودی نیز که از ابتدای انقلاب در آسمان ادبیات ایران درخشیده است، بعنوان یکی از شاعران متعهد معاصر در عرصه ادبیات پایداری شناخته می‌شود. این پژوهش به دنبال آن است تا در زمینه ادبیات پایداری، درون مایه‌های شهید و شهادت را در شعر این دو شاعر به بوته تطبیق بکشاند و در کنار ارج نهادن به صلابت و صفای کلام این دو شاعر، به واکاوی اندیشه‌ها و افکار آنها در این خصوص بپردازد.

۱. گذری کوتاه بر زندگینامه محمود درویش

محمود درویش در مارس سال ۱۹۴۱م در روستای البروه، در فلسطین اشغالی به دنیا آمد و در خانواده‌ای پرجمعیت بزرگ شد که علاوه بر پدر و مادر، از ۵ پسر و ۳ دختر تشکیل می‌شد. (النقاش؛ ۱۹۷۲: ۹۷) او یکی از رانده شدگان فلسطینی بود که در سن شش سالگی به همراه خانواده‌اش به لبنان رفت؛ چرا که اسرائیلی‌ها روستای وی - البروه - را به آتش کشیدند. طولی نکشید که به زادگاهش بازگشت. درویش تنهایی و سختی زندگی در وطن را، بسی ارزشمندتر از پناهندگی در کشورهای دیگر می‌دانست. (جحا؛ ۱۹۹۹: ۶۶۹)

اشغال سرزمین فلسطین، از همان آغاز ذهن او را به خود مشغول کرد. به گونه‌ای که اشعار او چیزی جز رخدادهای فلسطین را بازتاب نمی‌دهد. تا آنجا که شخصی‌ترین سروده‌هایش نیز، در نهایت به فلسطین ختم می‌شود. (توفیق؛ ۱۹۹۹: ۷۵) در واقع، شاعر در شعر محمود درویش محو می‌شود و به جای او، رؤیای فلسطین آزاد جایگزین می‌شود. (شفیعی کدکنی؛ ۱۳۸۳: ۲۱۰) او سال‌ها از خون و خطر گفت، از شعر خسته شد، ولی هیچ‌گاه از مقاومت دست نکشید. او پرچمدار شعر مقاومت فلسطین است و نامش در کنار دیگر شاعران مقاومت می‌درخشد.

درویش تحصیلات ابتدائیش را در روستای «دیر الأسد» گذراند و تحصیلات دوره دبیرستان را در روستای «کفر یاسین» ادامه داد و در این مرحله از زندگیش به حزب کمونیست پیوست و عهده‌دار چندین منصب شد. آخرین آنها عضویت در کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. وی به روزنامه‌نگاری روی آورد و با مجلات «الإتحاد»، «الجدید»، «الکرمل»، «الفجر» و «الشؤون الفلستینیة» همکاری کرد. (النابلسی؛ ۱۹۸۷: ۱۹۴)

وی در گفتگویی که با هفته‌نامه آلمانی «دی تایت» داشت، چنین می‌گوید: «ما در سرزمین خودمان به عنوان فراری زندگی می‌کردیم. در غیاب ما یک سرشماری انجام شده بود که در آن از ما به عنوان «حاضران غایب» نام برده شده بود. مهاجرت من در سال ۱۹۷۰م بر خلاف بار نخست، بخشی از یک فرار گروهی نبود. من رسماً اخراج نشدم، اما در شرایطی زندگی می‌کردم که مرا به تبعیدی خودخواسته مجبور می‌کرد. نزدیک به ده سال اجازه ترک حیفا را نداشتم. علاوه بر این سه سال در زندان بودم. بعد از مهاجرت جهت ادامه تحصیل در دانشگاه به مسکو رفتم. سپس دو سال در قاهره و بعد ظرف ده سالی که بیروت محل اقامت من بود، بعد از کشتارهای گروهی صبرا و شتیلا،

بیروت را ترک کردم، به تونس و از آنجا به پاریس گریختم و چند سال در آنجا زندگی کردم. بعد به امان بازگشتم و از آنجا در سال ۱۹۹۶م به رام الله آمدم.» (التقاش؛ ۱۹۷۲: ۱۱۶)

دوره‌ی ۶ ساله (۱۹۹۱-۱۹۹۶م) تبعید او در پاریس، برهه‌ای است که او بیش از پیش به فعالیت‌های بین‌المللی و نشر ادبیات عرب در کشورهای غربی دست می‌زد. او که رئیس اتحادیه نویسندگان فلسطینی است، از جمله به انتشار یکی از مهمترین فصلنامه‌های ادبی و مدرن جهان عرب، به نام «الکرمل» همت می‌گمارد و همراه با «ژاک دریدا» و «پی بریوردیو» پارلمان بین‌المللی نویسندگان را تأسیس می‌کند. درویش در سال ۱۹۹۶م پس از آن که یکبار اجازه یافت برای دیدار با مادر خود به فلسطین سفر کند، حق اقامت دائم در آن جا را نیز از سوی اسرائیل کسب کرد. شاید بیماری قلبی درویش که از سال ۱۹۸۴م او را عذاب می‌داد، در تغییر سیاست اسرائیل نسبت به وی بی‌تأثیر نبوده باشد. پزشکان، قلب او را دو بار در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۹۸م جراحی کردند. او خود در این رابطه می‌گوید: «در اولین عمل، قلبم برای دو دقیقه ایستاد. به من شوک الکتریکی دادند. ولی قبل از آن، خودم را دیدم که بالای ابره‌های سپید در پرواز هستم و تمام کودکی خود را بخاطر آوردم و تسلیم مرگ شدم. تنها زمانی درد را حس کردم که به زندگی بازگشتم.» (همان)

اما سومین عمل جراحی قلب نتوانست کمکی به بهبود حال وی کند و محمود درویش سرانجام نهم ماه اوت سال ۲۰۰۸م در سن ۶۷ سالگی در پی عمل جراحی قلب باز در یکی از بیمارستان‌های شهر هوستون ایالت تگزاس آمریکا درگذشت. (همان: ۱۲۰)

در خصوص فعالیت‌های ادبی محمود درویش باید اشاره کرد که وی سرودن شعر را از ۱۲ سالگی آغاز کرد و زندگی شعریش به طور جدی در فلسطین اشغالی از اوایل دهه ۶۰ متجلی گشت. وی ۲۰ مجموعه شعر، چند اثر ارزشمند در زمینه نشر به اضافه چندین مقاله دارد.

از مهمترین تألیفات شعری وی عبارتند از: عصفیر بلا أجنحة / اوراق الزیتون / عاشق من فلسطین / العصفیر تموت فی الجلیل / أحبک أو لا أحبک / لماذا ترکت الحصان وحیداً؟ / جداریه / حالة الحصار و ...

تألیفات محمود درویش در زمینه نشر عبارتند از: یومیات الحزن العادی / شیء عن الوطن / وداعاً أئیهاً الحرب، وداعاً أئیهاً السلم / عابرون فی کلام عابر. آثار این شاعر و نویسنده به ۲۲ زبان دنیا ترجمه شده است.

۲. گذری کوتاه بر زندگینامه سید علی موسوی گرمارودی

علی موسوی گرمارودی در سال ۱۳۲۰ در قم به دنیا آمده است. پدرش از بزرگان اهل گرمارود الموت قزوین بود. موسوی گرمارودی مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم قضایی، و کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفته و در چندین دوره در عرصه شعر و ادبیات کشور حضور مؤثر داشته است. علی موسوی گرمارودی از پیشتازان شعر مذهبی امروز شناخته می‌شود. نام پدرش حجت‌الاسلام سید محمد موسوی گرمارودی بود. پدر سید علی موسوی گرمارودی ابتدا در مسجد جامع «گرمارود» مردم را راهنمایی می‌کرد، سپس در دوران جوانی وی به قم و سپس نجف، هجرت و آنگاه دوباره به قم بازگشت و در همانجا سکنی گزید. سید علی موسوی گرمارودی نخست نزد پدرش مقدمات را فرا گرفت و پس از آن به دبستان ملی «باقریه» رفت. او دوره دبیرستان را در مدرسه شهید بهشتی (دین و دانش سابق) هم سپری نمود و پس از آن به مشهد عزیمت نمود و نزد علمای آن سامان، به فراگیری علوم دینی پرداخت.

اولین رویداد سیاسی به وقوع پیوسته در زندگی سید علی موسوی گرمارودی، غائله در انجمنهای ایالتی و ولایتی بود که وی در مدرسه فیضیه حضور داشت. او تا آستانه دستگیری و زندانی شدن نیز رفت که با کوشش آیت‌الله ربانی شیرازی نجات یافت. با ورود به دانشگاه با برخی فعالان سیاسی آشنا شد و با شدت گرفتن مبارزات او علیه رژیم

پهلوی، در سال ۱۳۵۲ به وسیله ساواک دستگیر و نزدیک به چهار سال در زندانهای اوین و قصر حبس گردید. لازم به ذکر است در سال ۱۳۸۷ نیز مستند «علی موسوی گرمارودی» در مرکز مستندسازی سیما تهیه و تولید شد. در اسفند ۱۳۵۷ شورای انقلاب، موسوی گرمارودی را به سرپرستی سازمان آموزشی نومرز منصوب کرد. همان مؤسسه فرانکلین سابق که در اواخر دهه ۶۰ با ادغام در تشکیلات «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» از صورت یک مؤسسه خارج شد و از آغاز سال ۱۳۷۳ نیز با نام «شرکت انتشارات علمی و فرهنگی» با انتشارات علمی و فرهنگی (بنگاه ترجمه و نشر کتاب سابق) ادغام شد. علاوه بر این گرمارودی مدتی رایزن فرهنگی ایران در تاجیکستان بود و مدتی نیز مسئولیت تالار وحدت تهران را بر عهده داشت. او در مدت اقامتش در تاجیکستان به جد جریان شعر معاصر آن کشور فارسی زبان را دنبال کرد و در این باره مقالات تحقیقی متعدد نوشت. (www.iran-newspaper.com)

سید علی موسوی گرمارودی در سال ۱۳۸۵ به عنوان «چهره ماندگار بخش شعر» از سوی بنیاد چهره‌های ماندگار انتخاب شد. او در مراسم این انتخاب ضمن قرائت بخشی از شعر پیامبر اعظم (ص) گفت: «من افتخار می‌کنم که با شعر علوی بزرگ شده‌ام و امروز به عنوان یک شاعر آئینی از من یاد می‌شود. در سالی که به نام پیامبر بزرگ اسلام (ص) نام‌گذاری شده است، باید در راستای اهداف نبوی و توسعه مفاهیم اسلامی گام برداریم و اندیشه‌های نبوی را در همه جامعه اسلامی خود جاری کنیم.» (همان)

مهمترین آثار موسوی گرمارودی عبارتند از: تا ناکجاآباد/ در مسلخ عشق/ سرود آسمانی/ صدای سبز/ گزینه شعر گرمارودی/ مجموعه شعر «باران اخم»/ مجموعه شعر «چمن لاله»/ مجموعه شعر «خط خون»/ مجموعه شعر «در سایه سار نخل ولایت»/ مجموعه شعر «در فصل مردن سرخ»/ مجموعه شعر «سرود رگبار»/ مجموعه شعر «عبور». (همان)

۳. مفهوم شهید و شهادت

شهید و شهادت از جمله مواردی هستند که در اسلام از جایگاه خاصی برخوردارند. واژه «شهید» از ریشه «شهد» استخراج شده و معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته شده است؛ شهید را از آن رو به این نام خوانده اند که گفته اند به هنگام مرگ، فرشتگان بر جسدش حاضر شده و او آنان را می‌بیند، یا اینکه وی بر روی زمین می‌افتد؛ زیرا یکی از نامهای زمین شاهده است. (ابن فارس؛ ۱۳۹۰: ۵۱۰)

در جای دیگر در معنای این واژه آمده است که شهادت به معنای اقرار است و شهید کسی است که اقرار می‌کند. به معنای یار و یاور نیز گفته شده است. ضمن آنکه دلیل دیگر درباره وجه تسمیه واژه شهید این است که چنین کسی در محضر پروردگار خود حاضر است. (راغب اصفهانی؛ ۱۳۹۰: ۴۲۷)

در اصطلاح، شهادت، مرگ سرخ و مقدسی است که انسان آزاده، با شناخت آن را در راه عقیده و ایده ای مقدس انتخاب می‌کند. در اعتقاد و باور ملل مختلف جهان، شهادت عبارت است از مرگ سرخ قهرمانان و سربازان فداکاری که در نبردهای خونین به دست دشمن کشته و قربانی عقیده و مرام خود یا فدایی ایده و سرزمین خویش می‌گردند. این مرگ را شهادت و کشتگان را شهید نامند و برای عموم ملتها اینگونه مرگ ها شکوه، عظمت و قداست خاص دارد. (رضوانی؛ ۱۳۶۲: ۱۱۵)

شهید به معنای عام به کسی می‌گویند که در راه انجام وظیفه شرعی و عقلی خود کشته شده است، ولی آنها که در راه دفاع از ناموس و اموال خود یا مسلمین کشته می‌شوند، هر چند ثواب شهید دارند، ولی احکام شهید را ندارند. همه کسانی که عقیده حق داشته اند، در مسیر حقیقت گام بر می‌دارند و در همین راه از دنیا می‌روند در زمره شهدا هستند و اجرشان - نه حکم شان- مانند آنان است. (قمی؛ ۱۴۲۲: ۵۱۳)

شهید هر شخصی است که آگاهی بیشتری نسبت به دیگران دارد و این عنوان را برای افراد بسیاری می توان استفاده کرد. در اسلام، کشته شدن آگاهانه و از سر انتخاب در راه آرمانی مقدس و پاک که به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» نامیده می شود. شهادت نام دارد و کسی که به چنین مقامی دست می یابد، شهید است؛ البته پذیرفتن مرگ، هنگامی ارزشمند است و قداست دارد که از سویی آگاهانه باشد و از سوی دیگر، رضایت و خشنودی خدا را در پی داشته باشد. (شریعتی؛ ۱۳۵۷: ۱۷۲)

۴. درون مایه های شهید و شهادت در اشعار پایداری درویش و گرمارودی

از آنجا که اشعار درویش و گرمارودی نمونه ای بارز از ادبیات پایداری است، مفهوم شهید و شهادت در اشعارشان به وضوح به چشم می خورد. در این قسمت، به بررسی مضامینی چون؛ شهادت، ستایش شهیدان و مقام شهادت، تعامل رنگهای سرخ و سبز، ظالم گریزی و ظلم ناپذیری در اشعار پایداری دو شاعر خواهیم پرداخت.

۴-۱. شهادت

ایثار و از خودگذشتگی برای تحقق آرمانهای انسانی جوامع اسلامی و تحت سلطه استبداد، مبتنی بر پشتوانه های دینی و عقلی که منتج به مقاومت در برابر سلطه گران و استعمارپیشگان و طاغوتیان گردد، زوال از ارزش بسیار والایی برخوردار است. شاعران ادبیات پایداری در جوامع مختلف، همواره به دنبال همگانی کردن این ارزش در کشورهای خود بوده و هستند؛ چرا که اگر این هنجار به یک امر فطری در دلهای مردم و مبارزان تبدیل شود، هیچ قدرتی نمی تواند آرامش و امنیت عمومی کشورها را بر هم زند.

شاعران و ادیبان هر ملت بعنوان پیشگامان فرهنگی و فکری، وظیفه بیدارگری ملت و تشویق و تحریک آنها به سوی ارزشها و هنجارها را بر عهده دارند. شهادت طلبی و دعوت به ایثار جان و مال در راه رسیدن به آرمانهای اصیل جوامع اسلامی از جمله مضامینی است که در تمام ادوار و ادبیات کهن فارسی و عربی وجود داشته و در ادبیات معاصر که بخش عمده آن را ادبیات مقاومت به خود اختصاص داده است، به صورت ملموس تر و برجسته تر تداوم یافته و از پرکاربردترین مفاهیم شعری ادبیات مقاومت به شمار می آید.

جامعه ای که حضرت امام (ره) بنیانگذار آن بود، جامعه ای ایده آل بود که مردم تمام اعتقادات، ایده ها و آرزوهای خود را در مقایسه با رژیم پهلوی در تحقق خواسته امام می دیدند. معمولاً جوامعی که از همدمی برخوردارند، در تمام شؤون ملی و امنیتی موفق ترند؛ بنابراین آرمان و خواسته امام (ره) با پشتیبانی و خواست مردم تحقق عملی یافت؛ زیرا مردم دارای روح امید، صبر و تحمل در برابر سختیها بودند و در این راه از جان خود نیز دریغ نمی ورزیدند. پس شهادت طلبی از همان اوایل انقلاب در دل مردم نهادینه شد.

دوران هشت سال دفاع مقدس نیز از نمونه های عملی شهادت طلبی، ایثار و مقاومت است که پیشرفته ترین کشورهای دنیا تسلیحات جنگی را در اختیار رژیم بعثی صدام حسین قرار می دادند، اما ایران به کمک امدادهای غیبی خداوند و راهنمایی های رهبر فرزانه انقلاب و همچنین پشتیبانی اقشار عمومی جامعه توانستند در برابر موشک های پیشرفته کشورهای اروپایی بایستند. تشریح و توضیح شهادت طلبی فرزندان امام، از جمله مضامینی است که در شعر شاعر متعهد انقلاب یعنی سید علی موسوی گرمارودی انعکاس پیدا کرده و شایسته بحث و بررسی است. گرمارودی در شعر «باران اخم» چنین می گوید:

وقتی خفاشان/ صمیم شب را آلوده می کنند/ من به ارتفاع شک می کنم/ زیرا بر زمین فناری هایی را می شناسم/ که در دلهایشان، ارتفاع شب سبکتر است/ و پیش از حادثه ارغوانی اند/ و در طپلس آن خون از خفاشان نمی هراسند. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۸۶: ۹۱)

در ابیات فوق، ارغوانی بودن قناریها (یعنی مبارزان) پیش از حادثه و غلتیدن در طیلس آن خون از آثار و نشانه های شهادت طلبی و آمادگی آنها برای شهادت است. وی در شعر «کولی مرگ» آرزو می کند که مرگ، در حریر سرخ به سراغش بیاید و این نمادی بر شهادت طلبی است:

آه ای کاش مرگ در حریر سبز یا سرخ یا آبی بیاید. (همان: ۹۱)

در حقیقت گرمارودی فقط در صورتی دوستدار مرگ است که از نوع سرخ و شهادت باشد و مرگ طبیعی یا سایر انواع مرگ را نمی پسندد.

در راستای همین مضمون، پرداختن محمود درویش به موضوع شهادت، همواره تشویق به مرگ به عنوان تنها روش مقاومت در راه بازگرداندن سرزمین غضب شده نیست. تعداد زیاد شهدا گاهی شاعر را به اندازه ای می ترساند که از آنها التماس می کند تا از مرگ دست بردارند و این درخواستی است که در ابیات ذیل، آن را فریاد می زند. او در این ابیات، آهنگی غمگین دارد و از کشته شدن کسانی که بدون شفقت، از حق زندگی و بهره مندی از لذات آن محروم شده اند، سخت آشفته خاطر گشته است. مثل انسان فلسطینی برای مرگ در راه وطن آفریده شده که بدون آن ارزشی ندارد. درویش پس از ترور دوستش (ماجد ابوشرار) - نماینده اطلاعاتی سازمان آزادی بخش فلسطین در کشور ایتالیا- در سال ۱۹۸۶م به شدت ناراحت می گردد و از دوستان خود می خواهد که نمیرند و امیدوار باشند:

أصدقائی شهدائی فکروا فیّ قلیلاً / وأحبّونی قلیلاً / لاتموتوا مثلاً کتّم تموتون / رجاء لا تموتوا / إنتظرونی سنّة
آخری سنّة / سنّة آخری فقط / لاتموتوا الآن لا تنصرفوا عنی. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۱۸۶)

«دوستان من، شهدای من، اندکی به من فکر کنید / و کمی مرا دوست بدارید / آنگونه که می مردید، نمیرید / امید دارم نمیرید / یکسال دیگر منتظر من بمانید / فقط یکسال / الان نمیرید، از من روی نگردانید.»
اندوه و غم شاعر به اندازه ای است که با خود می گوید به چه دلیل باید عاشق سرزمینی شوم که عزیزانش را از او گرفته اند:

ما الذی أفعله من بعدکم؟ / ما الذی أفعله من بعد الجنازاتِ الأخيرة / ولماذا أعشق الأرض التي تسرقکم منی / و
تحفیکم من البحر. (همان: ۱۸۷)
«بعد از شما چه کنم؟ / بعد از جنازه های اخیر چه کنم؟ / چرا به سرزمینی عشق بورزم که شما را از من گرفت / و شما را از دریا پושاند.»

درویش عاشق سرزمین است، اما از مرگ دوستانش به اندازه ای غمگین می شود که در این عشق شک می کند. اگرچه شهادت در نگاه فلسطینیان برانگیزاننده رضایت، فخر و غرور است و انسان فلسطینی در آن زندگی دوباره و بازگشت به سرزمین از دست رفته را مشاهده می کند، ولی شاعر گاه در نگهداری این ارزش معنوی شکست می خورد. به ویژه هنگامیکه دوستان و همزمان خود را می بیند که در داخل سرزمین و خارج از آن به خاک افتاده اند. درویش در شعر «اللقاء الأخير فی روما» که در مرثیه «ماجد ابوشرار» سروده است، از بزرگی این فاجعه فرو می ریزد و نمی تواند احساس نارضایتی خود را از مرگ دوستش مخفی نماید:

حبیبی / من الصّعب أن أتأمل موت حبیبی / و لا أرمی الأرض فی سلة المهملات. (همان: ۱۳۸)

«ای دوست من / سخت است به مرگ دوستم بیندیشم / و زمین را در سطل زباله ها دور نمی اندازم.»

زمین که همواره در اشعار شاعران، استحقاق شهادت و فداکاری را داشته است، در این قصیده به چیزی بی ارزش و نامرغوب تبدیل می شود که شاعر برای لحظاتی هرچند کوتاه و گذرا تمایل پیدا می کند آن را در سطل زباله بیندازد.

موسوی گرمارودی نیز به همین مضمون اشاره نموده و می گوید: ما اگر مرگ را انتخاب کنیم و در ارغوان شهادت آزادانه زندگی کنیم، بهتر است:

زین گونه زیستن / ابریشمین چون شمع / قاطع چون رشته های باران / روشن چون آفتاب خنده کودک / مغرور چون گردن و نگاه گوزنان / در جنگل جوانی و ماندن چون انفجار / در خود فشردن / در خود گشودن / در خود شکستن چون فریاد / با اختیار مرگ آزاده زیستن در ارغوان پاک شهادت (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۶۳: ۱۷)

و در شعر دیگری در مورد شهادت طلبی مبارزان و سربازان چنین می گوید:

در چشم او بیداری / در دست او سلاح / حی علی الفلاح. (همان: ۵۲)

منظور شاعر از فلاح و رستگاری همان رسیدن به شهادت است.

۴-۲. ستایش شهیدان و مقام شهادت

درون مایه های شهید، شهادت، مبارزان و ستایش از آنان، از مفاهیمی است که در ادبیات پایداری جلوه خاصی می یابد و به عنوان رمز فداکاری و بخشش به کار می رود. شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی نیز از آن مستثنی نیست، بلکه با در نظر گرفتن عوامل زیبایی شناختی و جامعه شناختی، این نمادهای ملی را ستوده اند و این نمادها آینه ای برای متبلور شدن آرمانهای شاعر است.

بخشش جان در راه خدا بالاترین مرتبه ایثار و گذشت است که خداوند در عوض آن پاداشی عظیم به مجاهد می دهد و آن مقام والای شهادت است. کسی که مقامی تا این حد والا داشته باشد، قطعاً شایسته ستایش و ثناست و این امر مهم در شعر سید علی موسوی گرمارودی و محمود درویش از بیشترین نتیجه برخوردار است.

درویش می گوید: «انسان وطن من سربلند است. علیرغم تمام قیدها و بندها، انسانی است که مقاومت می کند و کرامت قومی و انسانیش را حفظ می کند. انسان وطن من کسی است که تشنگی صحرا را تحمل می کند، جانش را فدا می کند و جز به یک امر خاضع و خاشع است و آن رسیدن به آزادی است.» (درویش؛ ۱۹۷۱: ۲۲)

درویش در سینه مبارزی که با گلوله شکافته شده و به شهادت رسیده، گل سرخ و ماه می یابد. و موسوی گرمارودی نیز این گلوله را چون مدالی بر سینه دوست شهیدش می داند که باعث افتخار و سربلندیش شده است. درویش می گوید:

وجدوا فی صدره قنديلٍ وُردٍ و قمرٌ / هو مُلقیٌ میناً فوقَ حَجَرٍ / و وجدوا غلبه کبریت و تصریح سفر / و علی ساعده الغصّ نُقوشٌ. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۲۱۷)

«در سینه اش قندیل گلی را یافتند... و ماه را / در حالیکه او مرده بر سنگی افتاده بود / و یک قوطی کبریت و گذرنامه پیدا کردند / بر بازوی لطیفش نقشهایی بود.»

موسوی گرمارودی نیز در این راستا چنین می گوید:

گاهی در اندیشه چون خدا / گاهی درون سینه چون گل مدال زخم گلوله / بر سینه شهادت سهراب. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۶۳: ۱۵)

شاعر، مرگ سهراب را با بازسازی در زمان خود، به وسیله گلوله می داند و نه خنجر؛ تا اسطوره شهادت جوانان کشور را تداعی سازد.

مبارزان در نظر درویش چون زلزله، ویرانگر و نابود کننده دشمنان هستند و سرود مبارزه در برابر طوفانها، چون شاخه‌ها نمی‌لرزد، بلکه چون ریشه‌ها محکم و استوار است:

أخبروا السُّلطانَ / للأغاني منقُ الشمسِ و تأريخُ الجداولِ / و لها طبعُ الزلازلِ / و الأغاني كجذور الشجرة.
(درویش؛ ۱۹۸۹: ۲۴۷)

«به سلطان خبر دهید/ برای منطق خورشید و تاریخچه رودخانه‌ها، ترانه‌هایی وجود دارد/ و آن دارای طبیعت و سرشت زلزله‌هاست/ و ترانه‌ها همچون ریشه‌های درخت هستند.»

مبارزان گرمارودی نیز همچون رستم - پهلوان افسانه‌ای ایران- در رزم شرکت می‌کنند تا بر اهریمن بشورند و پیروزمندان بازگردند:

صفای مقدمتان باد و ناز بازوتان/ در این حماسه و رزم/ درون شهر، یکی گفت: رستم آمده است/ و دیگران همه گفتند: آری آمده است. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۵۹: ۲۸)

نکته زیبایی در شعر هر دو شاعر، توجه را جلب می‌کند و آن، اینکه معشوق در این اشعار تبلور رهایی و هم‌سرنوشت با عاشق است. در حقیقت عاشق و معشوق در وضع واحدی هستند و غالباً چهره‌ای که از معشوق به نمایش در می‌آید، فردی است که در غم عاشق شریک، و در شکست و پیروزی او سهیم است. شاعر با این رویکرد زیبا شناختی شعر می‌سراید تا در ضمن ستایش شهید راه عشق، هم تلقی خلاقانه خود را باز نماید و هم سطح شناخت مخاطب را نسبت به این موضوع ارتقا دهد. درویش می‌گوید:

ذُبل العاشق عينيهِ / و أعطى يده السمرَاءَ للحناءِ / و على سقف الزغاريد تجيء الطائراتُ / طائراتُ /
تخطفُ العاشقُ من حوضن الفراشة. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۵۸۳)

ترجمه

«چشمان عاشق را کم سو کرد/ و به دستان گندمگونش حنا را بخشید/ و بر سقف هلهله‌ها، پرنده‌گان می‌آیند/ پرنده‌گان/ پرنده‌گان/ عاشق را از آغوش پروانه می‌ربایند.»

موسوی گرمارودی نیز چنین می‌سراید:

آه ای حنا بسته دستان/ عروس هماره مرا به یاد آورید / که جاودانه در حجله خون خفته است / و صدای رگبار سرب/ ترانه همیشه اوست / که شهادت را «مبارک باد» می‌گوید. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۵۷: ۹۶)

نکته زیبایی دیگر در ستایش شهید که هر دو شاعر به آن اصرار می‌ورزند، آن است که ظالمان باید بدانند که شهید برای ملت هماره زنده است و اعتقاد دارند که برای رسیدن به آرمان آزادی و در راه ایده و خواسته باید قربانی داد تا به پیروزی دست یافت. درویش می‌گوید:

فإذا ماتت بأرض / أزهرت في كل أرض / كانت الأغنية الزرقاء فكرةً / حاول السلطان أن يطمسها / فعدت ميلاداً
جمرة. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۲۴۷)

«اگر در زمینی بمیرند/ در هر سرزمین دیگری شکوفه می‌دهند/ آوازهای کبود رنگ مانند تفکر و اندیشه‌ای هستند / پادشاه خواست تا آنرا محو و نابود کند/ در نتیجه، تولد به گل‌دازه آتش تبدیل شد.»

موسوی گرمارودی در این راستا می‌گوید:

وقتی که دستها می‌شکوفد/ و شهادت سرخ/ ارمغان برگریز خزان است/ تو زاده شو/ در فصل مردن سرخ/ تا عشق سبز/ زنده بماند. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۵۸: ۳۶)

موسوی گرمارودی در مورد شهید خزعلی ابراز می‌دارد که او آفریده شد و پس از مدتی خودش خالق حماسه خون گشت. او بیان می‌کند که شهید خزعلی با فریادهایش دیوار شب (نماد ظلم و ستم) را شکست، اما بخاطر استبداد و خفقان حاکم، با تیر صدایش را بریدند. او همانند مرغ حق، در آن اوضاع تیره و تاریک آن قدر آواز عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و آزادگی سرداد تا در نهایت او را به شهادت رساندند:

ای باغبان پیرگلت پژمرید و رفت / پیراهن از جنای خزانی درید و رفت / در بوستان خلق شکوفید و ناگهان / خلاق شد حماسه خون آفرید و رفت / دیوار شب شکست به فریاد آرزو / اما صغیر تیر صدایش برید و رفت / چون مرغ حق در این شب دلگیر و جان گزای / حق حق سرود تا ز لبش خون چکید و رفت. (همان، بی تا : ۷۴-۷۵)

سید علی موسوی گرمارودی در شعری که در سوگ شهید علی اندرزگو سروده است، به همین مفاهیم اشاره می نماید:

ای شهید ظهر بیدار از نماز / خونت از محراب حق جوشید باز / گشت ما را خون تو اندرزگو / خونت اقیانوس و جان ما سیو / دشت ما را از شهادت باغ کن / وین کویر تفته جان راغ کن / برفروز از خون پاکت نیک نام / مشعلی از بام تاریخ قیام. (همان؛ ۱۳۶۳ : ۱۳۸-۱۳۷)

او در این شعر، خون آن شهید را مایه پند و اندرز دیگران دانسته و بیان می کند که تو با خونت مشعل تاریخ را روشن نگاه داشتی و باعث تداوم مبارزه شدی.

شاعر در شعر «تواضع» نیز شهید را به سپری تشبیه کرده که سراسر تواضع و بلند منشی است. او در این شعر ویژگیهای ایثار و تواضع و فروتنی شهیدان را ستوده است و سود و منفعت آنان را برای دیگران در این می داند که عامل حفاظت از کیان و شرافت و ناموس و ارزشها هستند:

تواضعی که در نیزه نیست / در دل سپر نشسته است / سپر تواضع خویش را توشه وار به پشت دارد / دستمایه حفاظت و صبوری / تا هر تیر، هر گزند و هر شمشیر را به جان بخرد. (همان؛ بی تا : ۴۹)

سید علی موسوی گرمارودی، ستایش مقام والای شهیدان را همچون سرود گرم اذان، پاک و باوقار می داند و مقامی همچون غرور قله ها، رفیع و بلند برای آنها قائل است:

چون زانوی شریف تواضع، زمین گزین / چون قامت غرور قلل آسمان گذار / ای چون سلام ساده کودک، صمیم و گرم / ای چون سرود اذان، پاک و با وقار / چون آذرخش تو را تیغ عزم، تیز / بانگت به گوش خصم چو تندر به کوهسار. (همان؛ ۱۳۶۳ : ۳۸)

موسوی گرمارودی نقطه مقابل شهادت را شقاوت می داند. وی این دو حالت را با هم مقایسه کرده و با توجه به مفهوم شعر معتقد است کسی که به شهادت می رسد، به سعادت دنیا و آخرت دست می یابد و کسی که به ناحق، خون مردم بی دفاع را می ریزد، در دنیا و آخرت خوار و ذلیل خواهد شد:

بین شهادت و شقاوت فاصله به درازای تفنگی است / تا در کدام سوی آن ایستاده باشی. (همان : ۲۵)

از دیگر جلوه های ارجمند در حوزه ادبیات پایداری می توان به « زنان سلحشور» اشاره نمود. زن در ادبیات پایداری جایگاهی ویژه دارد. هر دو شاعر مورد نظر ما زنان سلحشوری را در اشعار خود ستوده اند که نمونه ها و اسوه های کاملی از استقامت و انتفاضه بوده اند.

سید علی موسوی گرمارودی در شعر «محبوبه شب» به ستایش «محبوبه متحدین» پرداخته که از جمله زنان شهیدی است که خونس در راه آزادی و آرمان های انسانی ریخته شد. شاعر ضمن توصیف بزرگواری و عظمت مقام شهادت که باعث زیبایی معنوی در این بانوی فداکار شده، میعاد با او را میقات خود دانسته و از عشق معنوی خود به وی سخن رانده است. آنچنان که در عشقش خود را مطهر و پاکیزه نموده، و از خون پایش وضو گرفته و او را تلاوت می کند. وی مقام آن شهید را تا حدی رفیع و والا دانسته که معتقد است هم چون آیات قرآن باید او را تلاوت کرد. وی از این بانوی شهید با واژگانی چون آیه، کتاب آسمانی و پیامبر یاد کرده است تا مقام والای او و پاکی و قداست آن شهیده را ترسیم کند و بر او درود و سلام می فرستد:

و تو ای بانوی خون/ ای گیسویت بافته از حریر شب رنگ/ ابروانت توازن دو آیه مکرر/ و ای چشمانت دو کتاب آسمانی از یک پیامبر/ معیاد با میقات من است/ سلام بر تو و الله اکبر. (همان؛ بی تا: ۱۸)

درویش در «قصیده الأرض» به ستایش خدیجه - یکی از بانوان مبارز- پرداخته از زمین می خواهد تا به تکامل برسد؛ زیرا اصرار بر ماندگاری این وطن دارد. اما وطنش بین قداست، شهادت و آوارگی واقع شده است. او حاضر نیست در برابر فشارها و ظلمها سر خم کند و به طور نمادین به دامان خدیجه پناه می برد:

أنا الأرضُ / و الأرضُ أنتِ / خدیجةٌ لا تغلقی الباب / لا تدخلی فی الغیاب / سنطردهم من إناء الزهور و حبل الغسیل / سنطردهم عن حجارة هذا الطریق / سنطردهم من هواء الجلیل. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۶۱۹)

«من زمینم/ و زمین توئی/ خدیجه! در را مبنده/ به ناپیدا قدم مگذار/ از گلدان و از بند رخت بیرونشان خواهیم کرد/ از سنگ این راه (دراز) بیرونشان خواهیم کرد/ از هوای الجلیل بیرونشان خواهیم کرد.»

خدیجه نماد زمین است و به تعبیر گروهی از ناقدان، درویش در این قصیده بیانی صوفیانه به کار می گیرد و اتحاد عارفانه ای بین زمین و معشوقش پدید می آورد و گاه آن دو را به جای هم می نشاند، به گونه ای که همدیگر را تداعی می کنند. شاعر در دامان خدیجه مستقر می شود و هر دو با زمین متحد می شوند، بی آنکه مرزی آنها را جدا نماید. (عثمان؛ ۱۹۸۸: ۱۴۰)

۳-۴. تعامل رنگهای سرخ و سبز در اشعار پایداری درویش و گرمارودی

بیشتر بسترهای نمادین رنگها در اشعار گرمارودی، از بن مایه های دینی و فرهنگی وی مایه بگیرد. از آنجایی که آرمانگرایی مذهبی و دینی از دغدغه های فکری اوست، محور اغلب اشعارش را حماسه دینی شکل می دهد و روشن است که گزینش و ترکیب رنگها در اشعار وی به تناسب چنین نگرشی باشد.

در مورد محمود درویش نیز باید گفت که یکی از عناصر مؤثر در زیبایی اشعار وی خیال گسترده ای است که از رنگها بر می خیزد. رنگ در شعر او جایگاه مهم و ممتازی دارد. او برای بیان مقصود خود، رنگ را در اشکال رمزی، کنایی و استعاری به کار می گیرد.

اینک به بررسی دلالتهای نمادین رنگهای سرخ و سبز در تعامل و تقابل آن دو با یکدیگر در دیوان گرمارودی و درویش خواهیم پرداخت.

۱-۳-۴. شهادت لازمه حیات

رنگ سرخ در اشعار گرمارودی - خودآگاه یا ناخودآگاه- کاملاً معنادار است. گویا وی با چنین چینی، در پی نشان دادن تمایل و اراده قوی خود، برای تغییر و تحول است. نکته قابل توجه در اشعار وی، طرد یا عدم توجه به رنگ آبی - نماد آرامش و صداقت- است که از لحاظ روانشناسی بسیار مهم است. روانشناسان معتقدند که طرد رنگ آبی، نشانه بر هم خوردن یا اختلال در آرامش است و معمولاً چنین انسانهایی به کمک رنگ سرخ، به جبران این اختلال می پردازند، عملی که به عنوان نیاز به محرک، معنا می شود. (لوشر؛ ۱۳۸۶: ۷۶)

روشن است که شور و شوق انقلابی، هیجانانگیزی ناشی از مبارزه با تباهی، دغدغه های تهاجم فرهنگی و هویت گریزی ناشی از غرب محوری، الگوسازی های اغراق آمیز مکاتب غربی، همه و همه زمینه های بروز شور و هیجان روحی را در گرمارودی ایجاد نمود و بی توجهی به رنگ آبی، خود مبین همین بینش است. از آنجا که رنگ سرخ، بیشترین نقش را در تصویرسازی شعرهایی با مضامین ادبیات انقلاب و دفاع مقدس را بر عهده دارد، گرمارودی نیز از این قاعده مستثنی نیست و هر جا رنگ سرخ را به کار می گیرد، بوی شهید و شهادت را می پراکند و برای معنادار شدن چنین مرگی، در کنار رنگ سرخ، از رنگ سبز که رنگ زندگی است، نیز بهره می برد:

خوشا روزی آکه سرخ بمیرم او سبز برآیم چون ریواس. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۵۸: ۶۷)

در این تصویرسازی، کاربرد واژه «ریواس» در کنار مفهوم «زنده شدن» که از عبارت کنایی «سبز برآمدن» فهمیده می شود، جلوه زیبایی را در تقابل دو رنگ سرخ و سبز، نمودار ساخته و بیان کننده این مسأله است که شهادت، حیات واقعی را به دنبال خود می آورد.

درویش نیز سنبلهای سبز و لاله های سرخ را رمز مقاومت و مبارزه ای می داند که نتیجه آن حیات دوباره است. وی از زبان یک مبارز در راه وطن چنین می گوید:

لا تَضَعُوا عَلٰی قَبْرِی الْبِنْفَسَ، فَهُوَ / زَهْرُ الْمُحَبِّطِیْنَ یَذْکُرُ الْمَوْتِی بِمَوْتِ الْحَبِّ قَبْلَ أَوَانِهِ / وَ ضَعُّوا عَلٰی التَّابُوتِ سَبْعَ سَنَابِلَ خَضْرَاءَ إِنْ وُجِدَتْ، وَ بَعْضَ شَقَائِقِ النَّعْمَانِ إِنْ وُجِدَتْ. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۶۳)

«بر روی قبر من، گل‌های بنفشه قرار ندهید چراکه آن/ گل سقوط کنندگان است و شخص مرده را به مرگ عشق، قبل از سر رسیدن آن یادآور می شود/ بر روی این تابوت، اگر هفت خوشه سبز رنگ و تعدادی لاله پیدا شد، قرار دهید.»

در این ابیات «شقائق النعمان» رمز خیزش و حاصلخیزی است و بیانگر این است که خون شهیدان راه وطن، انقلاب و خیزشی را در مردم برای رسیدن به آزادی بر می انگیزد.

در اینجا سبز، رمز زندگی؛ و آتش، رمز جنگ و مبارزه است و معنی آن این است که با سرخ شدن (در خون غلتیدن) در راه وطن، سرسبزی و زندگی، دوباره به آن روی می آورد.

۴-۳-۲. سرخی لازمه سرسبزی

از دیدگاه ایندو شاعر گاهی سرخی، لازمه سرسبز ماندن است. گرمارودی در این زمینه چنین می گوید:

ای بهار سرخ، برپا شو به باغ / از حباب خون، برافروزان چراغ. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۷۵: ۱۲۸)

بهار، رمز شهید اندرزگو و سرخی نماد شهادت اوست؛ یعنی سرخی این شهید (در خون غلطیدن) باعث برگرداندن سرسبزی بهار به باغ شده است. این مثال، نمونه ای از تصویرهای نمادین شخصی گرمارودی است.

در اشعار محمود درویش نیز با چنین هدفی رنگهای سرخ و سبز در کنار هم آمده است:

غَابَةُ الزَّيْتُونِ كَأَنَّهَا خَضْرَاءٌ / كَأَنَّهَا حَبِيبِي / إِنْ خَمْسِينَ ضَحِيَّةً / جَعَلْتَهَا فِي الْغُرُوبِ بَرَكَةً حَمْرَاءَ. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۱۰۳)

«جنگلهای زیتون، پیوسته سرسبز بود/ ای محبوب من/ همانا پنجاه قربانی/ در هنگام غروب آنرا به برکه ای سرخ رنگ، مبدل ساخت.»

تبدیل شدن جنگلهای سرسبز زیتون به برکه ای سرخ، باز هم به خونهای ملت فلسطین اشاره دارد که جان خود را در راه نجات فلسطین فدا می کنند. آنها می خواهند با اهدای سرخی خون خود، سرسبزی جنگلهای زیتون (رمز آزادی فلسطین) را برگردانند.

۴-۳-۳. رمز جاودانگی

اکثر شاعران، مرگ در راه وطن را با رنگ سرخ، تعبیر می کنند؛ اما از آنجایی که گرمارودی و درویش مرگ سرخ را مقدمه ای برای زندگی جاوید می دانند، برای تعبیر از این گونه مرگ، رنگ سبز را بر می گزینند. در مجموعه «خط خون» گاهی تقابل رنگهای سرخ و سبز، بیانگر چنین هدفی است:

خوشا که روزی سرخ بمیرم و سبز برآیم / آه ای سبز / ای سبز سرخ. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۶۳: ۹۲)

گرمارودی، سرخ و سبز را در این ابیات، نمادی از امام حسین (ع) دانسته است. رنگ سبز، اشاره به حیات جاوید شهید بوده و سرخی، نمادی از شهادت و نشانه ای از سرور و شادابی شهید از رسیدن به آن است؛ زیرا سرخی چهره، نشان از رضایت کام انسان در پیشگاه محبوب دارد.

درویش در قصیده «نشید الأرض» که در مورد فلسطین سروده است، دو رنگ سرخ و سبز را برای بیان چنین مقصودی در کنار هم می آورد:

سَيْدَتِي الْأَرْضُ / أَيُّ نَشِيدِ سَيْمَشِي عَلَى بَطْنِكِ بَعْدِي؟ / هَذَا إِخْضِرَاؤُ الْمَدَى وَ أَحْمِرَاؤُ الْحِجَارَةِ / هَذَا نَشِيدِي.
(درویش؛ ۱۹۸۹ : ۱۸۵)

«ای زمین، ای سرور من/ بعد از من، چه سرودی در پهنه تو راه خواهد رفت؟ / این سرسبزی زمان و سرخی سنگ است / این سرود من است.»

در این قطعه شعر، سرسبزی زمان که نشانه امید به آینده ای است که در آن زندگی توأم با صلح و صفا برقرار می شود، همراه و ملازم با سنگ سرخ آمده؛ یعنی سنگی که با خون اشغالگران غاصب، سرخ شده است. به عبارت بهتر، منظور شاعر این است که برای رسیدن به آزادی و حیات و آرامش، چاره ای نیست جز اینکه باید با ساده ترین ابزار جنگی مبارزه کرد.

درویش در سروده «طریق دمشق» بار دیگر از کنار هم آوردن این دو رنگ، چنین هدفی را دنبال می کند:
إِعْسَلِي يَا دِمَشْقُ بَلُونِي / لِيُؤَلِّدَ فِي الزَّمَنِ الْعَرَبِيِّ نَهَاؤُ / أَحَاصِرِكُمْ قَاتِلًا أَوْ قَتِيلًا / وَ أَسْأَلُكُمْ شَاهِدًا أَوْ شَهِيدًا / مَتَى تَفْرَجُونَ عَنِ النَّهْرِ / حَتَّى أَعُودَ إِلَى الْمَاءِ / أَخْضَرَ / أَحْمَرَ. (همان: ۵۳۵)

«ای دمشق، با خون من خودت را شستشو بده / تا در زمان عربی، روز متولد شود / من شما را محاصره می کنم به حالت کشنده یا کشته شده / و از شما می پرسم به صورت بیننده یا دیده شده / چه موقع از آب خارج می شوید / تا به سوی آب برگردم / سبز / سرخ.»

۴-۴. ظالم گریزی و ظلم ناپذیری

هر دو شاعر به مثابه صدای نهضت ملتشان در برابر ظلم هستند و اشعارشان آینه تمام نمای فرازها و فرودهای قیام و انقلاب بر ضد ظالمان است. شعری که آنها تقدیم مردمشان کردند، شعری است که در ورای آن اندیشه موج می زند و در کنار اندوهی ژرف و عمیق، رهایی و ناپذیرایی ظلم را فریاد می زند. هر دو شاعر برای رسیدن به این مفهوم و نیز تأثیرگذاری و به تأمل واداشتن مخاطب از نمادهای دینی، بسیار بهره می جویند. به عنوان نمونه هر دو شاعر از قاییل به عنوان اسطوره شر، بدی، ظلم و بدبختی و از هابیل به عنوان انسانهای بی گناه و اسطوره محنتها استفاده می نمایند. درویش در این راستا می گوید:

هَلْ كَانَ أَوْلُ قَاتِلٍ - قَابِيلٍ - يَعْرِفُ أَنَّ نَوْمَ أَخِيهِ مَوْتٌ؟ (درویش؛ ۲۰۰۰ : ۵۲۹)
«آیا اولین قاتل - قاییل - می دانست که خواب برادرش، مرگ بود؟»

موسوی گرمارودی نیز می گوید:

میان هابیل و برادر / الفتی است / فراسوی برادری / که تنها خنجر / حد آن را معین می کند. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۶۳ : ۷۸)

آنها با بهره گیری از این داستان، آن را دستمایه ای می سازند تا کینه و نفرت خود را از کشتار بیرحمانه انسانهای بی گناه نشان دهند:

عَلَى صَوْرَتِي خَنْجَرِي / وَ عَلَى خَنْجَرِي صَوْرَتِي / كَلَّمَا بَعَدْنَا عَنِ النَّهْرِ مَرَّ الْمَغُولِيُّ، يَا صَاحِبِي / لَا الشَّرْقُ شَرْقٌ / وَ لَا الْغَرْبُ غَرْبٌ / تَوَحَّدَا إِخْوَتَنَا فِي غَرِيْزَةِ قَابِيلٍ / لَا تُعَاتِبُ أَخَاكَ / فَإِنَّ التَّبْنَسُجَ شَاهِدَةُ الْقَبْرِ. (درویش؛ ۲۰۰۰ : ۵۸۴)

«بر صورتم خنجری است / و بر خنجرم، صورت من است / ای دوستم، هرگاه دور شویم از رودخانه ای که مغول از آن عبور کرد / نه شرق، شرق است / و نه غرب، غرب / با برادران ما، در غریزه قاییل وحدت داشته باشید / برادرت را سرزنش نکن / همانا بنفشه، شاهد قبر می باشد»

موسوی گرمارودی نیز می گوید:

یعقوب / آدمی دیگر است / برادران، قاییلانی دیگر / اکنون نیز / هاییل ها یگانه اند / و قاییلان بسیار / و اگر قاییل را جفت جوئی انگیزه قتل برادر بود / امروز ما / بی جان مایه هیچ انگیزه ای / برادر می کشند. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۶۳: ۱۰۶)

علی موسوی گرمارودی با این ذهنیت که ظالمان از نسل فرزند نوح (ع) هستند که در نهایت هلاک می گردند، این شخصیت را اینگونه فراخوانی می کند:

کاش فرزند نوح / در کشتی جایی می داشت / تا من امروز / این قدر / با بدان نمی نشستم / راستی کدام نجات یافته ایم؟ / نکنند نوح و همراهان / در کشتی / بر قله آزارات / مصون مانده باشد / از تف آتش ما بدان / که در تنور آب او فروخته ایم؟ (همان)

میراث دینی، خاصه قرآن کریم، یکی از مهمترین منابع الهام این شاعران برای بیان ناپذیرایی ظلم به شمار می رود. درویش در ابیاتی از قصیده «طریق دمشق» آماده سازی فلسطین برای از بین بردن ظلم اسرائیلیان را، با اندک تصرف از سوره انفال آیه ۶۰ چنین بیان می نماید:

أَعَدَّ لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ / وَ يَنْشِقُّ فِی جُبَّتِی قَمَرُ الْمَرْحَلَةِ / أَمْتَشِقُّ الْمِقْصَلَةَ. (درویش؛ ۱۹۸۹: ۵۳۷)

«تا آنجا که می توانید، برای آنها آماده سازید / و در جسمم ماه یک روزه را می شکافم / در حالیکه گیوتین را می ربایم.»

موسوی گرمارودی نیز با اشاره به آیه ۱ سوره قلم معتقد است که باید حق غضب شده را از ظالمان بازگرفت: باید پرزیتتی درناها را / از کلاهی خود نادرها / برداشت / و با آن / تمام کتاب نون و القلم را / رونویسی کرد. (موسوی گرمارودی؛ ۱۳۶۳: ۱۳۵)

نتیجه گیری

شاخص ترین ویژگی اشعار محمود درویش و علی موسوی گرمارودی، همراهی و هم زیستی آنها با مبارزه و دعوت به پایداری و انقلاب علیه ستم است. آنها با سرودن اشعارشان سعی در برانگیختن مردم برای داشتن کشوری به دور از ستم و درگیری داشته اند. اشعار آنان مصداق روشنی از افکار و عقاید و وضعیت جامعه شان، و مبارزه و مقاومت مردم کشورشان می باشد. این دو شاعر، شیرینی شهادت و بی باکی مردم فلسطین و ایران را به خوبی به تصویر کشیده اند. احساس مسؤولیت آنان در قبال شهیدان و شهادت باعث شده که این موضوع را اشعار خود منعکس کنند و تلاش آنان در حفظ یاد و خاطره شهیدان در خور ستایش است. این دو شاعر متعهد، برای شهیدان رثا نمی گویند و به خاطر نبود آنها حسرت نمی خورند و اشک نمی ریزند، بلکه تصویر آنان از شهیدان؛ تصویری است برق آسا که تمام تلاش و انرژی خود را برای برانگیختن غرور جوانان در جنگ و مقاومت علیه ظلم و ستم مبذول داشته اند؛ به همین دلیل اشعارشان سرشار از حرکت و نبض انسانی است.

منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، أبو الحسن، مقایس اللغة، تحقیق وضبط عبدالسلام محمد هارون، ترتیب و تنقیح عالی العسکری وحیدر المسجدی، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.

۲. توفیق، حیدر؛ محمود درویش شاعر الأرض المحتلة، بیروت، دارالعودة، ۱۹۹۹م.
۳. جحا، میثال؛ أعلام الشعر العربی الحديث، بیروت، دارالعودة؛ ۱۹۹۹م.
۴. درویش، محمود؛ الأعمال الشعرية الكاملة، بیروت، دارالعودة، ۲۰۰۰م.
۵. _____، _____؛ الديوان، بغداد، دارالحرية، ۱۹۸۹م.
۶. _____، _____؛ شيء عن الوطن، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۱م.
۷. راغب اصفهانی، محمد بن حسین؛ مفردات ألفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، قم، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۹۰ش.
۸. رضوانی، علی اکبر؛ فلسفه شهادت، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۶۲ش.
۹. شریعتی، علی؛ حسین وارث آدم، مجموعه آثار، تهران، نشر قلم، ۱۳۵۷ش.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳ش.
۱۱. شکری، غالی؛ أدب المقاومة، بیروت، دارالآفاق الجديدة، ۱۹۷۹م.
۱۲. صولتی، سمیه، ۱۳۸۹ش؛ بازتاب رنج و اندوه انسان فلسطینی در شعر محمود درویش، پایان نامه کارشناسی ارشد، سندج، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان.
۱۳. عثمان، اعتدال؛ إضاءة النص، بیروت، دارالحدیث، ۱۹۸۸م.
۱۴. قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار، تهران، دارالاسوة، ۱۴۲۲ق.
۱۵. لوشتر، ماکس؛ روانشناسی رنگ ها، ترجمه ویدا ابی زاده، تهران، نشر درس، ۱۳۸۶ش.
۱۶. موسوی گرمارودی، علی؛ خط خون، تهران، چاپ گلشن، ۱۳۶۳ش.
۱۷. _____، _____؛ سرود رگیبار، تهران، انتشارات رواق، بی تا.
۱۸. _____، _____؛ باغ سنگ (گزیده اشعار)، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۸۶ش.
۱۹. _____، _____؛ در فصل مردن سرخ، تهران، انتشارات راه امام، ۱۳۵۸ش.
۲۰. _____، _____؛ در سایه سار نخل ولایت، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.
۲۱. _____، _____؛ عبور، تهران، انتشارات رز، ۱۳۵۷ش.
۲۲. _____، _____؛ گزیده اشعار، پیشگفتار بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۵ش.
۲۳. النابلسی، شاکر؛ مجنون التراب «دراسة فی شعر و فکر محمود درویش»، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۸۷م.
۲۴. النقاش، رجاء؛ محمود درویش، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۷۲م.

منابع اینترنتی